

بررسی حجاب و نوع پوشش زنان زرتشتی در ایران عصر صفوی

علی اکبر جعفری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۱۷

چکیده

دولت صفویه، هویت جدیدی را برای سرزمین و مردم ایران به وجود آورد که محوریت آن بر پایه مذهب تشیع بود. آموزه‌های این مذهب به مرور در گفتار و رفتار جامعه تجلی پیدا کرد؛ با این وجود، برخی از گروه‌های غیرمسلمان در شهرها و مناطق مختلف ساکن بودند که به شکل معمول، به اعتقادات دینی خود و باورها و رفتارهای مذهبی خویش پایبند بودند. زرتشتی‌ها از مهم‌ترین این گروه‌ها بودند که نوع زندگی و آداب و رسوم و اعتقادات آنها مورد توجه تاریخ‌نگاران به‌ویژه سیاحان اروپایی عصر صفوی قرار گرفته است. توجه به نوع پوشش و حجاب زنان زرتشتی و تصویری که از این رفتار اجتماعی آنها در منابع این دوره وجود دارد، این پرسش را ایجاد می‌کند که چه متغیرهایی در نوع حجاب و پوشش زنان زرتشتی عصر صفوی نقش داشته‌اند؟ برای پاسخگویی به این پرسش که هدف اصلی این مقاله است، فرضیه ذیل به آزمون گذاشته شد: «آموزه‌های دینی زرتشت و تأکید بر حجاب در این آیین و جایگاه حجاب در ایران به عنوان یک ضرورت برای زنان، همراه با آموزه‌های شیعی رایج در عصر صفوی در انتخاب نوع حجاب و پوشش زنان زرتشتی آن دوره نقش اساسی داشته است».

موضوع این بررسی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد. در این بررسی از روش تحقیق تاریخی استفاده شده و جمع‌آوری داده‌ها بر اساس نوشته‌های سیاحان اروپایی و مورخان ایرانی عصر صفوی صورت پذیرفته است. در تحلیل نظری موضوع نیز

یافته‌های تاریخی با استفاده از نظریات کارکردگرایی در حوزه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حجاب، پوشش، زنان زرتشتی، عصر صفوی، جامعه‌شناسی تاریخی، کارکردگرایی.

مقدمه

در میان موضوعات تحقیقی در تاریخ اجتماعی ایران، به‌ندرت می‌توان موضوعی را به پراکندگی موقعیت و عملکرد اقلیت‌ها یافت. این گروه‌ها که معمولاً با عناوین مختلف اما به‌طور کلی به نام اقلیت‌های قومی و مذهبی شناخته می‌شوند، به دلیل نقش و عملکرد و روابط خود با حاکمیت‌ها و با مردم و نیز با مخالفان و دشمنان حکومت‌های زمان خود، نمونه مناسبی برای مطالعات موردی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی هستند؛ از سوی دیگر وابستگی‌های دیرینه آنها با فرهنگ و تمدن و زیست‌بوم‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند، همراه با تأثیرپذیری و اثرگذاری آنها بر این مقوله‌ها موجب شده که در مطالعات تاریخی با رویکرد به مسائل اجتماعی به عنوان موضوعات مهم و کلیدی مورد توجه واقع شوند. اگرچه همه این گروه‌ها و در تمام دوران‌های تاریخی در ایران، نمونه‌های قابل بررسی و مطالعه هستند، اما اقلیت «زرتشتی‌ها» و دوره صفوی از جهاتی مهم‌تر به نظر می‌رسند.

صفویان در میان سلسله‌های حکومتی ایران در دوره اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. احیای دوباره دولت و هویت ملی ایران، تشکیل دولت متمرکز و قدرتمند، برقراری ارتباطات جهانی، رسمیت مذهب تشیع و سازماندهی هویت ملی ایرانی بر مبنای این مذهب و تداوم این ویژگی‌ها و هویت تا زمان حاضر، از دلایل و اهمیت آنها محسوب می‌شود؛ از سوی دیگر، زرتشتیان به عنوان تنها اقلیتی که اساساً متعلق به این سرزمین بوده و هویت قومی و مذهبی آنها در چهارچوب مرزهای ایران معنا پیدا می‌کند و نیز به عنوان اقلیتی که بیشترین جمعیت را به خود اختصاص می‌دادند، در دوره مورد مطالعه از اهمیت خاصی برخوردارند. در این میان میزان تأثیرگذاری حاکمیت صفویان و آموزه‌های مذهبی آنها بر اقلیت زرتشتی به‌ویژه در حوزه اعتقادات دینی و باورهای مذهبی آنها و به‌طور مشخص، پیرامون آداب و رسوم و سنت‌ها و به‌ویژه لباس و پوشش و حجاب زنان زرتشتی می‌تواند به عنوان موضوع مهمی در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی مورد توجه قرار گیرد و از این رهگذر، الگویی برای تعامل فرهنگی بین جامعه و اقلیت‌ها را ارائه دهد. مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد.



روش مطالعه

در این مقاله تلاش شده با دید و روش جامعه‌شناسی به بررسی حجاب و پوشش زنان زرتشتی در ایران عصر صفوی پرداخته شود؛ اما از آنجا که جامعه اقلیت مورد مطالعه اکنون وجود ندارد، تلاش شد با استفاده از مدارک و شواهد تاریخی قابل اطمینان، به بازسازی شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه زرتشتیان دوره صفوی پرداخته شود. سپس با استفاده از نظریات جامعه‌شناسی که به شرایط آن زمان نزدیک است، به علل داشتن نوع حجاب و پوشش زنان زرتشتی اشاره کرده و تا اندازه‌ای منطبق بر آموزه‌های دینی عصر صفوی تبیین شده است؛ از آنجا که جامعه مورد مطالعه در این موضوع، با استفاده از منابع و شواهد تاریخی مورد بازشناسی قرار می‌گیرند، روش کار، روش تاریخی بوده و این مطالعه در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

بررسی و تحقیق پیرامون حجاب و نوع پوشش زنان زرتشتی در دوره صفویه در مطالعات صورت گرفته پیرامون حجاب و پوشش در ایران بسیار کم و محدود است. کمبود این دست از تحقیقات به دلیل کمتر پرداختن به این مقوله و فقدان اطلاعات است. محدود بودن آنها نیز به نوع نگاه محققان باز می‌گردد. در واقع در معدود تحقیقات صورت گرفته، تنها به توصیف اجزا و شکل لباس‌های زنان زرتشتی پرداخته شده که عموماً نیز شامل بیان نقل قول‌های مستقیمی است که از سفرنامه‌ها گرفته شده است. بر این اساس، علل نوع پوشش این زنان و میزان تأثیرپذیری و ارتباط آن با عقایدشان و شرایط جامعه و دولت صفوی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است؛ علاوه بر این، پایین آمدن موقعیت زرتشتی‌ها و محدودیت‌هایی که این اقلیت به مرور زمان پیدا کردند، دلیل دیگری بر بی‌توجهی تحقیقات به این موضوع است.

شریعت‌پناهی (۱۳۷۲) با نگاهی فرهنگی و اقتصادی، به بررسی ارتباط میان اروپایی‌ها و لباس ایرانیان پرداخته است. در این تحقیق جز اینکه تصویری از پوشش یک زن زرتشتی را در کنار تصاویر دیگر گروه‌ها و طبقات جامعه صفوی آورده، هیچ اشاره‌ای به موضوع حجاب و پوشش زنان زرتشتی دوره صفویه نمی‌شود؛ در حالی که توضیح جامعی از پوشش زنان اکثریت جامعه ارائه می‌کند. موسوی (۱۳۸۵) نیز در یک گزارش بسیار کوتاه تنها به وجود حجاب در آیین زرتشت اشاره می‌کند و در ادامه، تصاویری را از پوشش زنان زرتشتی ضمیمه کرده که هیچ‌کدام نیز متعلق به زنان زرتشتی دوره صفویه نیست. نیکویی (۱۳۸۹) در صفحه فیس‌بوک



شخصی خود و در مقاله «پوشش زن ایرانی در دوره صفویه» تنها با نقل یک پاراگراف شش سطری از سفرنامه فیگوروا، به پوشش زنان زرتشتی این دوره اشاره می‌کند و از هرگونه توضیح و بررسی و علت‌یابی موضوع خودداری کرده است.

دیگر تحقیقات صورت گرفته در مورد تاریخ پوشاک و لباس ایرانیان و به‌ویژه تحقیقات تاریخ اجتماعی نیز شرایط مشابهی دارند. این دسته از تحقیقات تنها به توصیف شکل پوشش زنان پرداخته و یا با ذکر سابقه حجاب در بین زنان زرتشتی، تنها اشاره مختصری به وجوب پوشش و حجابی خاص در دین زرتشت کرده‌اند. این دسته از تحقیقات نیز بدون بررسی علل و حتی در مواقعی بدون ذکر یک گزارش، به آرامی از کنار موضوع گذشته‌اند؛ لذا این پژوهش با رویکرد بررسی علل و تبیین نوع حجاب و پوشش زنان زرتشتی در دوره صفویه می‌تواند در نوع خود، نخستین تحقیق تخصصی محسوب شود.

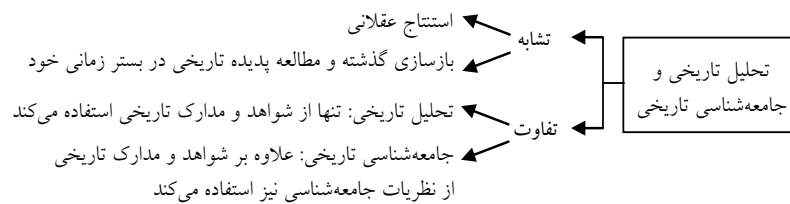
جامعه‌شناسی تاریخی و تفاوت آن با تحلیل تاریخی

روش تحلیلی، یکی از قالب‌های تاریخ‌نگاری مورد توجه مورخان است. در تحلیل تاریخی، مورخ می‌کوشد با شناسایی و مقایسه جریان‌های مؤثر بر یک رویداد تاریخی، از طریق استنتاج عقلی، به علت‌یابی در مورد موضوع تاریخی بپردازد؛ به عبارت دیگر، در این دست از نوشته‌ها، مورخ علاوه بر نقل و شرح موضوع، به مقایسه نیز دست می‌زند. در این صورت، عنصر ذهن هم مدخلیت پیدا می‌کند؛ لذا گفته شده «بیان نکات مثبت و منفی، نتایج و آثار و ارزیابی سلسله علل و عواملی که در وقایع و جریان‌ها موجود است، در قالب نوع تاریخ تحلیلی می‌گنجد» (میرجعفری و نورایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

جامعه‌شناسی تاریخی نیز این مراحل را طی می‌کند، اما به همین مقدار بسنده نمی‌کند. در تعریف جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک نوع مطالعه بین رشته‌ای هنوز توافق جامعی وجود ندارد. در مورد آن گفته شده «مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶). همچنین اگر جامعه‌شناسان در مطالعات تخصصی خود علاوه بر تکنیک‌های کمی و یا کار میدانی، با پرسش‌های تاریخی و با استفاده از مدارک و شواهد و شیوه‌های استدلال تاریخی به موضوعی بپردازند، روش جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیده‌اند (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۹۲). ناگفته پیداست در جامعه‌شناسی تاریخی با استفاده از مدارک و شواهد تاریخی قابل اطمینان، تلاش می‌شود از نظریات جامعه‌شناسی،



علاوه بر علت‌یابی عقلانی واقعه، به تبیین علی و دقیق‌تر و جامع‌تری از واقعه تاریخی دست یافت زیرا نظریات جامعه‌شناسی، حاصل مطالعه کنش‌های اجتماعی متعدد و مکرر است و مورد تجربه و آزمون قرار گرفته و به همین دلیل نسبت به تحلیل تاریخی که حاصل مطالعه یک کنش اجتماعی تاریخی است، دقت و جامعیت بیشتری دارد. بر این اساس می‌توان تشابه و تفاوت این دو نوع مطالعه را به شکل زیر نشان داد:



(برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: ساروخانی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

زرتشتیان، اقلیت مذهبی عصر صفوی

اصطلاح «اقلیت» غالباً به صورت مترادفی برای گروه‌های قومی، نژادی و دینی به کار برده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد هنگامی که تمایلات غرض‌آلود مورد نظر نباشد، اصطلاح گروه قومی استفاده می‌شود، و زمانی که تمایلات مغرضانه در کار باشد، از اصطلاح گروه اقلیت. هر دو اصطلاح از مصداق‌ها یا ویژگی‌های فیزیکی، دینی، نژادی و غیره برخوردارند (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۸۸). جامعه‌شناسان بر این امر اتفاق نظر دارند که اقلیت را نباید مفهومی آماری تلقی کرد. همچنین در مورد اقلیت‌ها گفته شده: «اقلیت را می‌توان گروهی از مردم تعریف کرد که به واسطه خصوصیت‌های جسمانی یا فرهنگی‌شان، در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، به خاطر رفتار اختلافی و نابرابر، از دیگران متمایز می‌شوند و بنابراین، خود را مورد تبعیض دسته‌جمعی می‌دانند. کناره‌گیری از مشارکت در زندگی جامعه با پایگاه اجتماعی اقلیت‌ها، ملازمت دارد» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۸۹). همچنین گفته شده، اقلیت‌ها بر پایه نژاد مشخص می‌شوند یا بر پایه دین و مذهب (کوئن، ۱۳۷۱: ۲۶۵).

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقلیت‌ها از نظر جامعه‌شناسان عبارت است از:

- وضع نامساعد آنها به دلیل آنکه توسط دیگران مورد تبعیض قرار می‌گیرند؛

- داشتن نوعی حس همبستگی گروهی و احساس تعلق به هم به دلیل موقعیت اجتماعی

ضعیف آنها در جامعه؛



- گروه اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا هستند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۶۱: ۲۶۱).

یک مطالعه تحقیقی از نوع جامعه‌شناسی تاریخی پیرامون زرتشتی‌ها در دوره صفوی نشان می‌دهد این گروه در بیشتر دوران صفویه از ویژگی‌های بیان‌شده برای اقلیت‌ها برخوردار بودند؛ به عبارت دیگر، به‌رغم پیشینه تاریخی آنها در ایران و با وجود پراکندگی جمعیت زیاد آنها در آن دوره، مصداق بارزی از اقلیت تحت فشار دولت و جامعه صفوی محسوب می‌شدند. مجبور کردن آنها برای پذیرش اسلام، تخریب معابد و آتشکده‌ها و فشارهای مالیاتی بر آنها در زمان برخی شاهان صفوی، نمونه‌هایی از این مسائل است (لکهارت، ۱۳۸۳: ۶۳). اگرچه در این مورد، بیشتر گزارش‌های باقی‌مانده بر اساس موقعیت زرتشتی‌های ساکن اصفهان است، لیکن به‌وضوح می‌توان آن را برای دیگر شهرها و مناطق نیز در نظر گرفت. ناگفته نماند در بررسی تحلیلی کلی، زرتشتیان به همراه دیگر اقلیت‌ها در ایران عصر صفوی، پویا و بانشاط بوده و در امور بازار و تجارت، پیشه‌وری، واسطه‌گری و... مشارکت فعالی داشتند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۱۵). اصفهان، یزد و کرمان، سه کانون اصلی زندگی زرتشتیان در دوره صفوی بودند. در اصفهان، محله زرتشتی‌ها در آن سوی زاینده‌رود و در کنار محله جلفا قرار داشت. این محله که ابتدا بسیار زیبا بوده و خیابان‌های عریض و مستقیم آن، زیباتر از محله جلفا بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۷۸)، بعدها به‌طور محسوسی تحت تأثیر محله آباد و مشهور جلفا واقع شد تا جایی که بنا به گفته برخی، محله سنگ‌تراشان جلفا، همان محله گبرآباد بوده که به دستور شاه عباس، گبرها آن را تخلیه کردند تا در اختیار آرامنه قرار گیرد (فلسفی، ج ۳، ۱۳۷۱: ۱۱۲۶). با این وجود، تاورنیه سیاح فرانسوی، از آنها به عنوان دومین اقلیت مهم شهر اصفهان بعد از آرامنه یاد می‌کند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۰۹). یک نکته اساسی در مورد این گروه، گزارش‌های مهم اما متفاوت از میزان پابندی آنها به اصول و قواعد و سنت‌های قومی و دینی خود و تأثیرپذیری از شرایط آن زمان است. اگرچه پابندی این عده به آداب و رسوم و سنت‌های قدیمی کاملاً مشهود است، اما در گزارشی از دوره صفویه در مورد پابندی آنها به مسائل دینی‌شان آمده است: «... از رسوم نیاکانی خویش، جز پرستش خورشید هنگام طلوع و مراقبت از آتش که آن را عنصری جاودانه می‌دانند و شیوه خاک‌سپاری مردگان را، حفظ نکرده‌اند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۶). در گزارش دیگری، ضمن توصیف برخی از آداب مذهبی آنها که نشان‌دهنده پابندی آنها به حفظ آداب و رسوم دینی و قومی خود است، تأکید می‌شود «عقاید مذهبی خاصی





دارند» (اولناریوس، ج ۲، ۱۳۶۹: ۶۱۵). این ویژگی زرتشتیان در دیگر گزارش‌های اروپاییان در دوره صفوی به گونه دیگری نیز تعبیر شده است. تاورنیه در این مورد می‌نویسد: «هیچ ملت و جماعتی مثل گبرها مقید به اختفای اسرار مذهب خود نیستند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۲۴). این گروه در منابع ایرانی عصر صفوی با عنوان «گبر» نامبرده شده‌اند. اگرچه این عنوان پیش از این نیز مرسوم بود، اما اطلاق این عنوان به آنها در این دوره به معنای بت پرست و کافر، بی‌دین و لامذهب هم بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۴) که بسیار با تمایلات مغرضانه اکثریت جامعه تطبیق داشت. این صفت که بسیار هم برای آنها آزاردهنده بود، تا دوره قاجاریه نیز مرسوم بود به گونه‌ای که سیاحی اروپایی که در دوره قاجاریه در ایران بوده در سفرنامه خود می‌نویسد: «... اینها که تصور می‌شد بت پرست هستند...» و در ادامه می‌نویسد «... زرتشتی‌ها که طبق قوانین دینی ایران نجس و ناپاک محسوب می‌شوند حق ندارند به گرمابه‌های مسلمان وارد شوند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۱). بی‌شک نگاه این گونه‌ای و عملکرد نادرست برخی از کارگزاران صفوی با اقلیت زرتشتی موجب شد تا در جریان حمله غلزایی‌های قندهار به اصفهان به رهبری محمود، در مراتب مختلف، شاهد همکاری و مساعدت زرتشتی‌ها با آنها بوده‌ایم؛ به گونه‌ای که بنا بر نظر برخی، خیانت این اقلیت و همکاری آنها با دشمنان دولت صفوی سقوط این دولت را تسریع کرد (ر.ک: لکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۶۴).

با عنایت به مسائل پیش گفته، زرتشتی‌ها در دوره صفویه به طور مشخص به عنوان یک اقلیت قابل توجه در شهرهایی می‌زیستند و همواره مجبور بودند به عنوان یک گروه اقلیت، از دستورات و فرامین دولت و کارگزاران دولت صفوی اطاعت محض کنند. گزارشی از شورش و اعتراض دسته‌جمعی آنها علیه شرایط اعمال شده بر خود را در منابع نمی‌توان یافت جز همراهی جدی آنها با شورشیان غلزایی قندهار. به‌رغم این شرایط نابرابر که نظرات جامعه‌شناسان را در مورد اقلیت بودن آنها تأیید می‌کند، منافع دولت صفوی از یکسو و تعدیل شرایط اجتماعی در برخی از زمان‌های حاکمیت صفویان موجب شده تا گاهی شاهد رونق زندگی و فعالیت اقلیت زرتشتی‌ها نیز باشیم. به همین دلیل آنها توانستند به‌رغم تمام ناملایمت‌های زندگی اجتماعی، جامعه و توان خود را حفظ و حتی ارتقا بخشند به گونه‌ای که در وخیم‌ترین شرایط اجتماعی ایران در اواخر دوره صفویه و روزگار بعد از آن، باقی مانده و در دوره قاجاریه «به عنوان بازرگان و اقتصاددان از شهرت بسیار» برخوردار بودند و «در کار تجارت با هندوستان» دلّالی کرده و «صاحب چند کاروانسرا در تهران، اصفهان و شیراز»

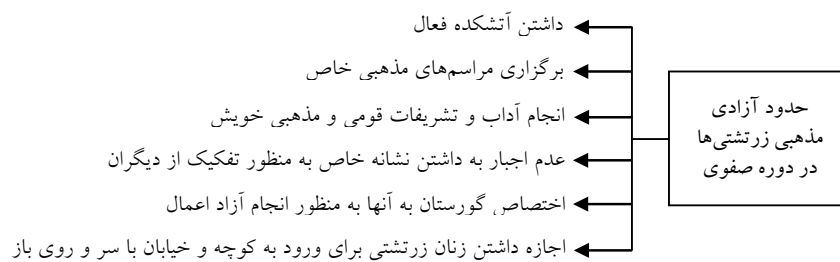
شدند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۱). این تعامل دوسویه، این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آزادی مذهبی زرتشتی‌ها در این دوره به چه میزان بوده است؟ تأثیرپذیری آنها از شرایط جدید به‌ویژه با رسمیت مذهب تشیع چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها و به طور مشخص در مورد وضعیت حجاب و پوشش زنان زرتشتی در این دوره، ناگزیر به پیگیری موضوع بر اساس گزارش‌های تاریخی هستیم.

آزادی مذهبی و پوشش زنان زرتشتی در دوره صفوی

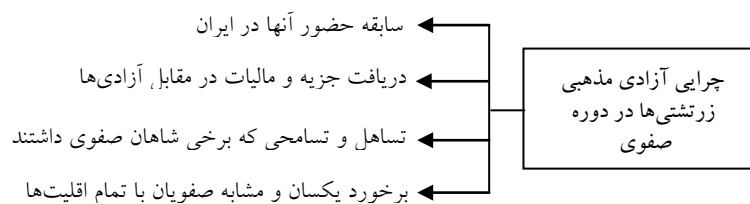
زرتشتی‌ها به عنوان باسابقه‌ترین اقلیت دینی در دوره صفویه شناخته می‌شدند. این گروه شامل بازماندگان آن دسته از ایرانیانی بود که پس از ورود اسلام به ایران نیز همچنان به آیین نیاکان خود باقی ماندند. آنان از آغازین روزهای ورود اسلام به ایران به دلیل شرایط خاص سیاسی و دینی که از سوی فاتحان به وجود آمده بود، هم به میزان زیادی همچنان باقی ماندند و هم تا اندازه زیادی، آزادی عمل داشتند. این دو مسئله موجب شد تا نسبت به حفظ عقاید و سنت‌ها و نیز آثار خود کوشا باشند (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۴: ۴۹). بررسی روابط زرتشتی‌ها با حکومت‌های متعددی که در ایران دوران اسلامی تشکیل شد، خارج از موضوع این مقاله است ولی چشم‌انداز کلی این روابط نشانگر واقعیت مهمی است که پیش از این و در چند نوبت گفته شد. زرتشتی‌ها مهم‌ترین اقلیت دینی ایران عصر صفوی بودند و این اهمیت متأثر از سابقه حضور، پایداری در عقاید و نقش مؤثر آنها در مسائل تاریخی پیش از تشکیل دولت صفوی بود. پایبندی آنها به اصول دینی خود و همسان‌سازی برخی از این اصول با شرایط حکومت‌ها در دوران طولانی قبل از تشکیل صفویه، رمز ماندگاری آنها محسوب می‌شود. به همین دلیل، پذیرش آنها به عنوان یک اقلیت دارای حقوق اجتماعی و توانمند در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دوره صفویه امری سهل و آسان به نظر می‌رسید. زرتشتیان در دوره صفویه از حقوقی مشابه دیگران و البته با در نظر گرفتن ضوابط حاکم بر گروه‌های اقلیت برخوردار بودند. گزارش مسیحیان کرملی در دوره صفویه نشان می‌دهد در مواقع ارتکاب جرمی از سوی این اقلیت، همان‌گونه با آنها رفتار می‌شد که با مجرمی از عموم جامعه. در نامه یکی از پادریان‌های کرملی به /مام‌قلی‌خان حاکم فارس در دوره شاه عباس آمده است: «نواب اشرف امر فرمودند اگر یکی از مردم فرنگ گناهی کرده باشد به ممالک محروسه آیند، ایشان را گرفته، پیش کپتان بفرستند و اگر یهودی و اگر گبر و رعیت نواب شما بوده باشد، به پیش



پادشاه فرستد...» (اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). یک نکته اساسی که باید به آن توجه کرد، بررسی میزان تعامل آنها با دولت صفویه و اعطای آزادی مذهبی به آنها از سوی دولت صفوی و چرایی آن است. حدود این آزادی را به صورت زیر می‌توان نشان داد:



این آزادی مذهبی در نگاه اول با سیاست مذهبی دولت صفوی هماهنگی ندارد. آنان مبارزه با کسانی را که آرا و عقاید مذهبی مخالف مذهب رسمی کشور داشتند را به عنوان سیاست مستمر پیگیری می‌کردند. این مبارزه و مقابله تنها شامل بیگانگان و نیز اهل سنت نمی‌شد، بلکه ایرانیان غیرمسلمان را نیز دربرمی‌گرفت (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). همچنین شدت سخت‌گیری به اقلیت‌ها و به‌ویژه زرتشتیان در دوره پادشاهی شاه سلطان حسین مورد توافق در گزارش‌های موجود است. اما گزارش‌های اروپاییان از ایران عصر صفوی، به‌وضوح نشانگر وجود این مقدار از آزادی مذهبی برای زرتشتیان است. در تبیین چرایی اعطای آزادی مذهبی به زرتشتیان نیز می‌توان آنها را به صورت زیر نشان داد.



در این میان، وضعیت حجاب و پوشش زنان زرتشتی به عنوان یک شاخص مهم در مسائل اجتماعی - مذهبی برای زرتشتیان قابل بررسی است. اصولاً بحث حجاب و نوع پوشش از آن جهت که امری فطری است و برای زندگی اجتماعی بشریت ضرورت دارد، در ادیان الهی مورد توجه ویژه قرار گرفته به گونه‌ای که حکم و جوب حجاب را برای زن در تمامی این ادیان می‌توان استنباط کرد (ر.ک: موسوی، ۱۳۸۵: ۵، ۱۵، ۳۹ و ۴۵). در آیین زرتشت نیز اگرچه



به صراحت نوع خاصی از پوشش را به عنوان حجاب الزامی زنان تعریف نکرده، اما از مجموع آموزه‌های این دین می‌توان چنین برداشت کرد که:

- توصیه‌های زرتشت به زنان برای حفظ پاکی، حیا و عفت، ناظر بر موضوع حجاب آنهاست.

- نوع پوشش و حجابی که زنان و مردان برای ورود به مراکز عبادی این آیین داشتند، نشانگر تأکید بر حجاب و پوشش در دین زرتشت است.

- زرتشت نیز به مانند دیگر پیامبران الهی بر تقویت نکات مثبت جامعه می‌کوشید لذا وجود پوشش و حجاب معقول برای زنان در آستانه ظهور زرتشت موجب شد تا ایشان به تأیید و تحکیم همان پوشش و حجاب مرسوم که کمبودی نداشت، بپردازد و این امر، دلیل مضاعفی بر موضوع ضرورت پوشش در آیین زرتشت است.

این نگاه آیین زرتشت به زن و حجاب او موجب شد تا در دوران رسمیت این دین، پایبندی به آن به شکل ملموس دیده شود. گزارش‌ها و تصاویر باقی مانده از روزگار هخامنشیان و به ویژه ساسانیان این موضوع را تأیید می‌نمایند. همچنین فردوسی در شاهنامه و به هنگام توصیف برخی از زنان دوران اسطوره‌ای تاریخ ایران، نشانه‌هایی از پایبندی زنان را به حجاب و پوشش مناسب ارائه می‌دهد که به عنوان ارزش‌های انسانی برای جامعه و به ویژه زنان، بعدها توسط زرتشت مورد تأکید قرار گرفت (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

بنابراین پوشش زنان زرتشتی، در دوره صفویه به عنوان یک آموزه دینی مورد قبول آنها مرسوم بود؛ به عبارت دیگر، چنانچه در این دوره نسبت به پوشش زنان تأکید و سخت‌گیری هم شده باشد، منافاتی با رسوم زنان زرتشتی نداشته و پذیرای آن بودند؛ از سوی دیگر، ایرانی بودن این گروه اقلیت و سابقه طولانی حضور آنها در ایران موجب شده تا نه تنها تعارض آشکاری بین باورهای دینی و سنت‌های اجتماعی آنها با اکثریت ساکنان این سرزمین وجود نداشته باشد، بلکه نوعی همخوانی هم دیده شود. اروپاییان در توصیف لباس زنان ایرانی در دوره صفویه به رغم دشواری‌هایی که داشتند و علت آن نیز، پرده‌نشین بودن زنان و زندگی در اندرونی بود و حتی در زمانی که در انظار عمومی ظاهر می‌شدند نیز چادری بر سر داشتند که همه جای بدنشان را می‌پوشاند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۴۳)، توضیحات کاملی می‌دهند. از این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که: زنان عموماً لباس تمیز، فاخر و نازک‌تر از مردان می‌پوشیدند؛ لباس یک‌سره‌ای داشته و بالاتنه و پایین‌تنه مجزایی نداشتند؛ لباس‌ها دارای آستین‌های بلندی



بود؛ زیرشلواری، یکی از اجزای اصلی لباس آنان بود؛ دارای سربند، مقنعه، چارقد و یا دستاری کلاه‌مانند بودند؛ داشتن چادر به هنگام خروج از خانه به گونه‌ای که از سر تا پا، بدن و صورتشان را می‌پوشاند؛ برخی از آنان، گیسوان بافته خود را بر روی شانه‌های خود می‌ریختند (برای اطلاع بیشتر ر.ک: تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۴۲-۶۲۷؛ شاردن، ج ۴، ۱۳۳۶: ۲۲۰-۲۱۷؛ دلند، بی‌تا: ۷-۵؛ سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۵۷: ۸۷؛ سانسون، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹).

گزارش‌های توصیفی از نوع پوشش زنان زرتشتی نیز ضمن تأیید ویژگی‌های فوق، استحکام بیشتر پوشش این عده را نشان می‌دهند. *دل‌واله* در مورد لباس زنان زرتشتی می‌نویسد: «لباس زنان نیز یکسان است و بیش از آنکه به لباس زن‌های ایرانی فعلی شباهت داشته باشد، شبیه عرب‌ها و کلدانی‌ها و همان ردایی است که من از ناپل به قصد اورشلیم همراه آوردم، یعنی بدون کمر بند پوشیده می‌شود و بر تن فراخ است. چیزی که به لباس زن‌های گبر لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین سبز و زرد دارد ولی بیشتر مایل به زرد است. زن‌های گبر، این دستار را مانند عرب‌ها و کلدانی‌ها دور صورت خود می‌بندند درحالی که یک سر آن از جلو تا کمر و انتهای دیگر آن از عقب به طرف زمین آویزان است و در مجموع نمای خوشی دارد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۷۸).

فیگوتروا، سفیر پادشاه اسپانیا به دربار شاه عباس اول نیز گزارش کاملی از پوشاک زنان زرتشتی ارائه می‌دهد. چنین می‌نماید که گزارش او بر اساس مشاهده‌ها و مطالعاتش در کرمان بوده و بخشی از تفاوت‌های گزارش او با دل‌واله می‌تواند متأثر از همین دوگانگی جامعه مورد مطالعه آنها باشد. او می‌نویسد: «لباس زنانشان هیچ‌گونه شباهتی با ملبوس دیگر زنان ندارد. با اینکه اینان نیز نوعی شلوار نازک بر پا دارند، بالاپوش یا قبایی بسیار گشاد می‌پوشند که تا قوزک پای آنها می‌رسد. آستین‌های این بالاپوش بسیار دراز و شبیه زن‌های عرب است که آستین لباسشان به قدری بلند است که برای گرفتن بازوی یکدیگر، قادر نیستند دست را از آستین به در آورند. زن‌های گبر، سر، مو و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست و روسری‌های آنها بی‌شباهت به سربندهای زنان سالمند اسپانیایی نیست جز اینکه کلاه یا سربند زنان گبر، چین دار نیست. این لباس بدان‌ها نوعی برتری و وقار می‌بخشد» (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۲۰۶).

جملی‌کارری ایتالیایی نیز که در اواخر پادشاهی سلیمان صفوی (۱۰۷۲-۱۱۰۵ ق) به ایران آمده و حتی در مراسم تاج‌گذاری شاه سلطان حسین شرکت داشته، گزارش دقیقی از پوشش زنان زرتشتی در آن زمان ارائه می‌دهد. او در این مورد می‌نویسد: «لباس زنان بسیار ساده و



بی تکلف است. پیراهن و شلواری دراز و دامنی شبیه دامن زن‌های ایتالیایی دارند. کفش‌هایی نیز نظیر کفش‌های دیگر زنان ایرانی به پا می‌کنند. آنان با پارچه‌های کتانی یا ابریشمین، سرگیس‌های خود را می‌بندند و پارچه بزرگ‌تری روی سر خود می‌اندازند و گوشه‌های آن را زیر چانه محکم می‌کنند به طوری که سینه و گردن آنها به کلی پوشیده می‌شود» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

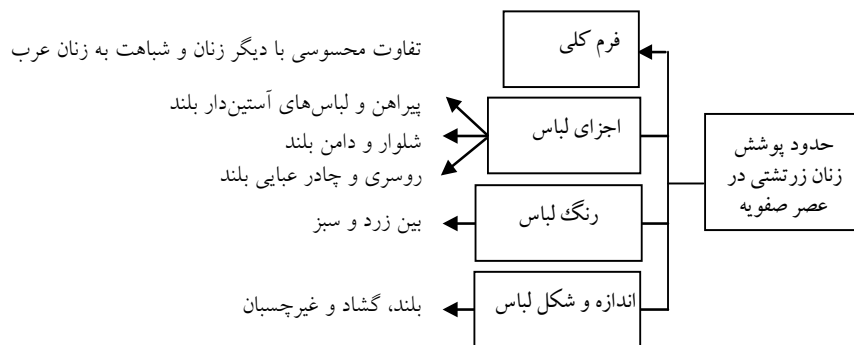
آنچه موجب توصیف کامل اجزای لباس زنان زرتشتی در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی شده، آزادی نسبتاً مشهودی بود که این زنان در محلات خود داشتند. این آزادی و تعامل آنها با دیگران موجب شده تا توصیف نوع پوشش زنان زرتشتی آن دوره از دقت بالایی برخوردار باشد. دقیق‌ترین و کامل‌ترین تصاویری که این اروپاییان از نوع پوشش ایرانی‌ها - زن و مرد، اقلیت و اکثریت - ارائه می‌دهند، متعلق به همین زنان زرتشتی است. این تصاویر به خوبی گویای ترکیب و اجزا و شکل پوشش زنان زرتشتی آن دوره است.



همان‌گونه که گفته شد، تعامل اروپاییان با جامعه زرتشتیان موجب این امر شده است. دریابل از اعضای هیئت نمایندگی مناطق ژرمن‌نشین اروپا به دربار شاه عباس در مورد این تعامل می‌نویسد: «زنان گبر برخلاف زنان دیگر، ابداً از ما دوری نمی‌جویند و از دیدن ما و حرف زدن با ما بسیار خوش‌وقت می‌شوند» (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۱).

از بررسی گزارش‌های فوق، حدود پوشش زنان زرتشتی دوره صفویه را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:





نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که منابع داخلی عصر صفوی کمترین نشانه‌ها و گزارش‌ها را از وضع پوشش زنان زرتشتی آن دوره در اختیار می‌گذارند. مهم‌ترین دلایل این موضوع عبارتند از:

- محتوای این منابع بیشتر پیرامون زندگی پادشاه و تاریخ سیاسی و نظامی است، لذا به موضوعات اجتماعی و فرهنگی کمتر توجه داشتند (ضعف تاریخ‌نگاری).

- صرف نظر از جایگاه اقلیت‌ها در مقررات دولتی، باورهای دینی جامعه به گونه‌ای بود که اقلیت‌ها کمتر مورد توجه و تعامل با دیگر مردم بودند تا جایی که محله‌های مخصوص خود داشتند (باورهای عمومی).

- راه نداشتن زنان زرتشتی به دربار دولت صفوی در حالی که زنان گرجی و مسیحی از این نظر گوی سبقت را از دیگران ربوده و بنابر گزارش‌ها، تنها اقلیتی محسوب می‌شدند که عنوان همسر شاهان صفوی و مادر شاهزادگان آنها را داشته‌اند (محدودیت زنان زرتشتی).
(در این مورد رک: دریابل، ۱۳۵۱: ۵۴؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۷۰؛ شجاع، ۱۳۸۴: ۶۰).

تحلیل علل و چرایی نوع پوشش زنان زرتشتی عصر صفوی

برای بررسی علل و چرایی پوششی که زنان زرتشتی عصر صفوی داشته‌اند، از نظریات کارکردگرایان استفاده شده است. این دسته از نظریات در پی بررسی نحوه ساخته شدن الگوهای رفتاری هستند زیرا الگوهای رفتاری وقتی شکل می‌گیرند که از نظر کارکردی مفید باشند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۱). بنا بر اصول کلی حاکم بر نظریات کارکردگرایان، نوعی پیوستگی بین اجزا و عناصر اجتماعی وجود دارد که برای بررسی آنها باید همین کلیت مورد





توجه قرار گیرد. آنها نظام اجتماعی را دارای تعادل می‌دانند و لذا به وحدت اجزا اهمیت می‌دهند. همچنین بنیان کارکردگرایی بر این واقعیت استوار است که کلیه سنت‌ها و مناسبات و نهادهای اجتماعی، دوام و بقایشان به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی بر عهده دارند (ر.ک: توسلی، ۱۳۷۳: ۲۱۲-۲۱۱)؛ از سوی دیگر، در این نظریه، جامعه همانند شبکه سازمان‌یافته‌ای از گروه‌های در حال همکاری و تعاون در نظر گرفته می‌شود که به شیوه‌ای تقریباً منظم و منطبق بر مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌ها که بیشتر اعضا در آن شریکند، عمل می‌کند. از نظر کارکردگرایان، جامعه سیستمی است ثابت و در عین حال متمایل به تعادل. لذا جامعه را دارای شکلی متعادل می‌بینند که متوازن و هماهنگ عمل می‌کند (ر.ک: آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۰). بر این اساس، نظام اجتماعی مجموعه‌ای از همه واحدها و عناصر ساختی و بخش‌های گوناگون است که یکپارچه‌اند و متناسب با هم. در این شرایط، نظام اجتماعی حتی با فرض داشتن محدوده و مرزهای داخلی که از آنها بتوان چندگانگی را برداشت کرد، مثلاً زبان و آداب و اعتقادات، همچنان کلیت واحد و به هم پیوسته‌ای است که کارکردهای مؤثر بر هم و بر کل نظام دارند. در چنین شرایطی، مفهوم انسجام کارکردی معنا پیدا می‌کند که هم از سازگاری و هماهنگی عناصر نظام سخن می‌گوید و هم از کار کردن مناسب هر چیز در جای خود در نظام یاد می‌کند. از نظر کارکردگرایان، این مفاهیم موجب شکل‌گیری سه اصل اساسی می‌شود که عبارتند از:

- وحدت کارکردی که منظور از آن، یکپارچگی و هماهنگی همه عناصر سازنده نظام اجتماعی است.

- کارکردگرایی عمومی یا عمومیت کارکردی که بر اساس آن، همه عناصر موجود در نظام اجتماعی، کاری بر عهده دارند و به خوبی کار می‌کنند.

- ضرورت کارکردی به این معنا که نظام، نیازمند کلیه کارکردهای عناصر متشکله خود است (ر.ک: توسلی، ۱۳۷۳: ۲۲۱ و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۶۵ و ۶۹).

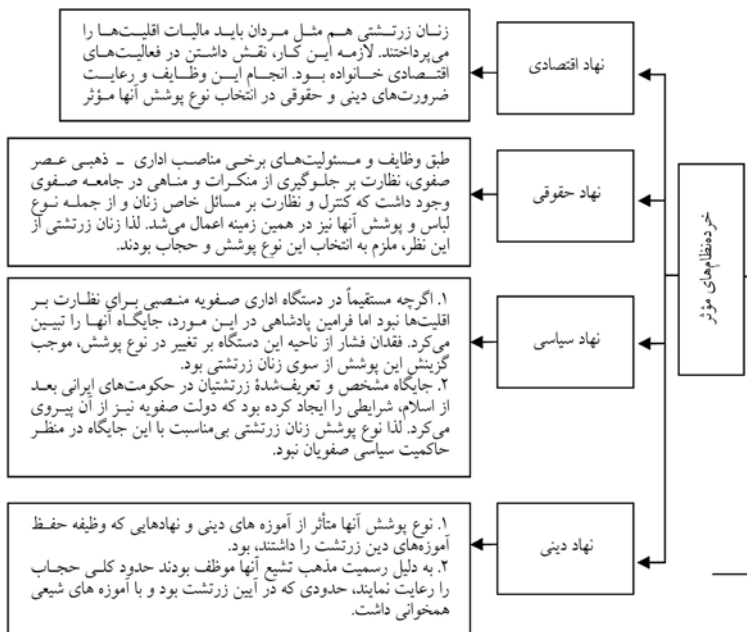
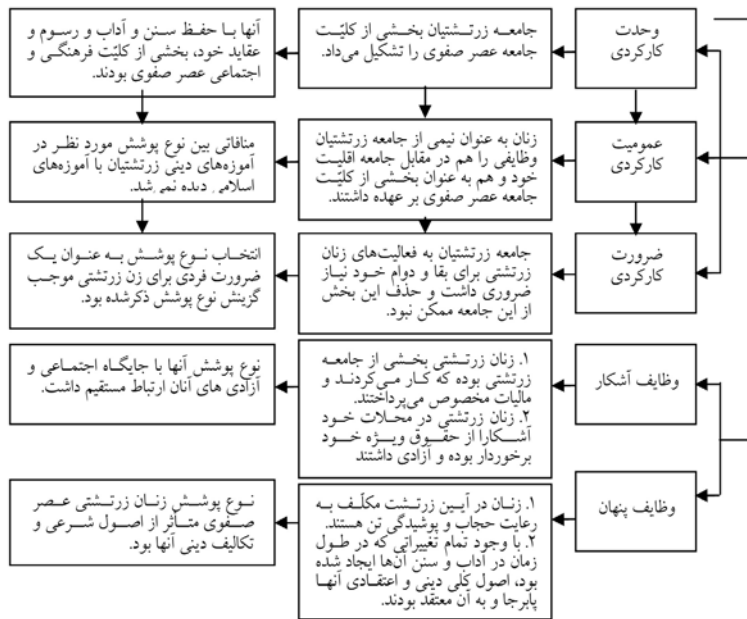
نظریه دیگری که در تحلیل پوشش زنان زرتشتی مورد استفاده قرار خواهد گرفت، نظریه وظایف آشکار و پنهان «مرتن» است. از نظر او، برخی از کارکردها، آشکارا در نظام نقش دارند و تأیید وجود آنها به هیچ‌گونه تجسس و تعبیر خاصی نیاز ندارد؛ درحالی‌که کارکردهای پنهان بر نتایج نامرئی و آثار غیرمنتظره و غیر قابل رؤیت عادات و رسوم اجتماعی دلالت دارند (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۲۲ و ۲۳۲). این نظریه مرتن در واقع بخشی از عناصر تشکیل‌دهنده پارادایم

تحلیل کارکردی را تشکیل می‌دهد که مورد نظر اوست. در این بخش، او با عنایت به گمراهی موجود در انگیزه‌ها و کارکردهای پدیده‌های اجتماعی، تمایزی بین نتیجه عینی و ذهنی قائل شده که بنا بر این تفکیک، دو نوع کارکرد ذکر شده را مطرح می‌کند. در نظر او، کارکردهای آشکار تحت عنوان نتایج عینی مورد انتظار برای مطابقت سیستم، به وسیله مشارکت‌کننده ایجاد می‌شوند در صورتی که کارکردهای پنهان، ناشی از نتایج عینی است که به وسیله مشارکت‌کننده در سیستم ایجاد شده، و انتظار دستیابی به آن وجود نداشته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۷۰ و ۷۱). سرانجام نظریه «تئوری ارادی رفتار» پارسونز به عنوان نظریه مهم دیگری از کارکردگرایان برای تحلیل این بحث مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در این نظریه که کنش اجتماعی افراد مورد توجه قرار گرفته، خرده‌نظام‌های مؤثر در شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی عبارتند از: نهاد اقتصادی، نهاد حقوقی، نهاد سیاسی و نهاد دینی (ر.ک: توسلی، ۱۳۷۳: ۲۴۱)؛ به تعبیری دیگر، این نهادها را می‌توان خرده‌سیستم‌های زیستی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی دانست که در یک سیستم جامع با هم در ارتباط هستند.

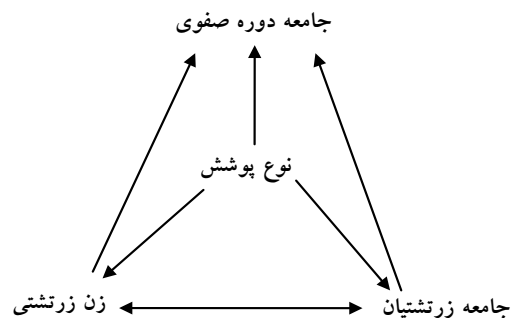
این چهار نهاد یا خرده‌سیستم، وابستگی بسیار نزدیکی به هم دارند؛ ضمن آنکه، حیات اجتماعی به کارکردهای این چهار دسته وابسته است. پارسونز همچنین معتقد است حیات هر سیستم بستگی به وجود چهار نوع کارکرد دارد که عبارتند از: سازگاری، دستیابی به هدف، انسجام و پایداری. لذا هر یک از نهادها یا خرده‌سیستم‌های پیش‌گفته، در بردارند، یکی از این کارکردها هستند به گونه‌ای که نهاد اقتصادی یا خرده‌سیستم زیستی برای کارکرد تطابق و سازگاری، نهاد حقوقی یا سیستم شخصیتی دارای کارکرد تحقق و دستیابی به اهداف، نهاد سیاسی یا خرده‌سیستم اجتماعی دارای کارکرد یگانگی و انسجام و سرانجام، نهاد دینی یا خرده‌سیستم فرهنگی دارای کارکرد وضوح‌بخشی به اهداف و ارائه الگوهای فرهنگی و پایداری است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۴۴ و ۴۵). بر این اساس، علل و چرایی‌های گزینش نوع پوشش و حجاب زنان زرتشتی در عصر صفوی را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



نمودار علل و چرایی نوع پوشش زنان زرتشتی عصر صفوی



بررسی دقیق نمودار ارائه شده نشان می‌دهد بر اساس سه اصل اساسی و اصولی کارکردگرایان، علل انتخاب نوع پوشش زنان صفوی در دوره صفویه را باید به صورت مجموعه‌ای از علل شبکه‌محور بررسی کرد. در این شبکه، چهار رکن اساسی عبارتند از: جامعه عصر صفوی، جامعه زرتشتیان، زن زرتشتی و نوع پوشش آنها که ارتباط این چهار رکن را در این بخش می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



در بخش دوم نمودار، علل از زاویه دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس زنان زرتشتی دارای وظایفی بودند که در میانه دو اصل اساسی قرار می‌گرفت؛ از یک سو آنها بخشی از جامعه زرتشتی بوده که بر اساس این تعلق مجموعه‌ای از وظایف را بر عهده داشته و انجام این وظایف یا کوتاهی در انجام آن، بر بقا و نابودی این جامعه تأثیر می‌گذاشت؛ از سوی دیگر آنها به عنوان یک زن معتقد به آموزه‌های دینی زرتشت، مکلف به رعایت حدود شرعی حجاب و پوشش در آیین خود بودند. اطلاق واژه «محبوب و محترم» برای زنان در آیین زرتشت مشروط به رعایت پوشش‌های خواسته شده در این آیین است (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۹). اما در این میان، نکته مهم دیگر حفظ آداب و سننی بود که زرتشتیان به آن پایبند بودند. این پایبندی در طول تاریخ این اقلیت مذهبی در ایران دوره اسلامی کاملاً مشهود است. آنها تا قرن چهارم هجری از امتیازات فراوان و موقعیت مهمی در میان سایر اقلیت‌ها برخوردار بوده و «نزد مردم و حکام، مقام والاتری داشته‌اند» (محمدی، ۱۳۷۴: ۴۸). پس از این تاریخ و با وجود مشکلات فراوانی که برایشان به وجود آمد، به حفظ آداب و سنن مذهبی خود مقید بودند. لذا در بررسی علل نوع پوشش زنان زرتشتی در دوره صفوی نباید از این موضوع غافل ماند، هرچند به عنوان وظایف پنهان برای آنها مطرح شود.

در سومین بخش نمودار، موضوع چرایی نوع پوشش زنان زرتشتی در دوره صفوی از منظر

کنش اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش، در تبیین نوع پوشش زنان زرتشتی زمان صفوی در سطحی بالاتر از موارد قبلی، انتخاب این نوع پوشش را به علت کارکردهایی که هریک از خُرده‌سیستم‌های موجود در نظام اجتماعی دارند، نسبت داده و در نهایت این نوع پوشش را به علت ضرورت پایداری این اقلیت و ارائه الگویی فرهنگی که نشانگر حضور و فعالیت آنها در جامعه شیعی دوره صفوی است، بر می‌شمرد. در این بخش نیز ارکان چهارگانه‌ای دخیل هستند که نحوه ارتباط آنها با یکدیگر را به صورت زیر می‌توان نشان داد: نهاد اقتصادی ← نهاد حقوقی ← نهاد اجتماعی ← نهاد دینی به منظور ارائه الگویی از زنان زرتشتی

از ترکیب علل بررسی شده در سه بخش نظری نیز می‌توان به ضرورت‌های دینی آیین زرتشت و الزام زنان به رعایت آن و پذیرش موقعیت اقلیتی خود در جامعه شیعی دوره صفوی و تلاش برای حفظ موقعیت خود با انجام وظایفی که بر عهده داشته، پی برد.



نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان به یک نکته پی برد و آن، اینکه نه زنان زرتشتی اعتقادات و وظایف دینی خود را فراموش کرده بودند که در انتخاب و نوع پوشش دچار یک دین‌زدگی و فراموش‌کاری شده باشند و نه دولت صفوی - در بیشتر دوران حاکمیت آنها - زنان زرتشتی را در انتخاب نوع پوشش تحت فشار قرار می‌داد. اگرچه نوع پوشش زنان زرتشتی در کلیت آن منافاتی با اعتقادات رایج در عصر صفوی نداشت، اما همان حدود حجابی که از نظر دینی آنها ملزم به رعایتش بودند به همراه حقوقی که در این دوره برای اقلیت‌ها و حداقل در حوزه مسائل اعتقادی و دینی آنها وجود داشت، موجب شده بود تا پوشش زنان زرتشتی عصر صفوی بیشترین همخوانی را با وضعیت فرهنگی جامعه عصر صفوی داشته باشد. با وجود الزام زرتشتیان به پرداخت مالیات اقلیت‌های دینی و نیز به‌رغم جدایی محله آنها از دیگران و حتی اگرچه گزارشی از ازدواج زنان زرتشتی با اعضای خاندان صفوی گزارش نشده، اما زنان زرتشتی آن زمان با استناد به دلایل پیش‌گفته و تحت تأثیر عوامل دینی، تاریخی و اجتماعی، پوشش و حجابی داشتند که به لحاظ نوع، رنگ، اندازه و کامل بودن آن، مورد توجه اروپاییانی نیز قرار گرفته بود که به ایران سفر کردند. بررسی تاریخی صورت‌گرفته از وضعیت حجاب و پوشش این زنان و تطبیق آن با سه دسته از نظریات شاخص در نظریات کارکردگرایی

اجتماعی، نشان داد که زنان زرتشتی به عنوان بخشی از این اقلیت دینی در انتخاب نوع پوشش و حجاب خود، عملکردی داشته که مطابقت زیادی با کارکرد این اقلیت به عنوان یک خرده‌نظام در نظام اجتماعی کل یعنی جامعه دوره صفوی داشته است. این زنان به تأثیر از نقش و جایگاه خود در خانواده به عنوان یک رکن اقتصادی و در جامعه زرتشتیان به عنوان یک رکن اجتماعی و نیز پایبند به اصول دینی و تطبیق آن با آموزه‌های جامعه صفوی به عنوان یک رکن فرهنگی، پوششی را برگزیدند که هرچه بیشتر، آنها را در راستای کارکرد سیستم اجتماعی کل تطبیق دهد. این گزینش عاقلانه موجب شده تا اعتراض و انتقادی علیه نوع پوشش و حجاب آنها از سوی ارکان دینی و فرهنگی و نهادهای اجتماعی - اداری مسئول دوره صفوی صورت نگیرد؛ لذا این زمینه‌ها و دلایل و عملکرد و نوع پوشش می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای زنان اقلیت‌های مذهبی به‌ویژه هموطنان عزیز زرتشتی مورد توجه، مطالعه و استفاده قرار گیرد، اقدامی که در تقویت حس همگرایی و هویت ملی ایرانی بسیار مؤثر خواهد بود.



منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سروش.
- اسناد پادریان کرملی* (۱۳۸۳)، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- اسکاجپول، تدا (۱۳۸۸) *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، مترجم: سید هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
- اسمیت، دنیس اسمیت (۱۳۸۶) *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، مترجم: سید هاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۹) *سفرنامه اولناریوس (اصفهان خونین شاه صفوی)*، جلد دوم، مترجم: حسین کردبچه، تهران: انتشارات کتاب برای همه.
- برادران شرلی (۱۳۵۷) *سفرنامه برادران شرلی*، آوانس، تهران: انتشارات کتابخانه منوچهری.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱) *ایران و ایرانیان (ایران، سرزمین و مردم آن)*، مترجم: کیکاووس جاندار، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹) *سفرنامه تاورنیه*، مترجم: ابوتراب نوری، تهران و اصفهان: انتشارات کتاب‌فروشی سنائی تهران و تأیید اصفهان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- دریابل، گئورگ تکتاندرفن (۱۳۵۱) *ایترپرسیکوم*، مترجم: محمود تفضلی، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰) *سفرنامه پیتر و دلاواله*، مترجم: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دلند، دولیه (۲۵۳۵) *زیبایی‌های ایران*، مترجم: محسن صهبا، تهران: انتشارات انجمن دستاران کتاب.
- دوسرسو، ژان آنتوان (۱۳۴۶) *سقوط شاه سلطان حسین*، مترجم: ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۸) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و ارتباطات فرهنگی.
- سانسون (۱۳۷۷) *سفرنامه (وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی)*، مترجم: محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.
- سجادی، حسین (۱۳۸۰) *بررسی عوامل دوگانه ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه*، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- شاردن، ژان (۱۳۳۷) *سفرنامه شاردن*، جلد چهارم، مترجم: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شجاع، عبدالمجید (۱۳۸۴) *زن، سیاست و حرم‌سرا در عصر صفویه*، سبزواری: امید مهر.
- شریعت‌پناهی، حسام‌الدین (۱۳۷۲) *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*، تهران: قومس.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۱) *زندگانی شاه عباس اول*، جلد سوم، تهران: علمی.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳) *سفرنامه فیگوئروا*، مترجم: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- کارری، جملی (۱۳۸۳) *سفرنامه کارری*، مترجم: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.



کوئن، بروس (۱۳۷۱) *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
گودرزی، حسین (۱۳۸۷) *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه*، تهران:
انتشارات تمدن ایرانی.

گولد، جولوس و کولب، ویلیام (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران: مازیار.
گیدنز، آتونی (۱۳۶۱) *جامعه‌شناسی*، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
لاکهارت، لکهارت (۱۳۸۳) *انقراض سلسله صفویه*، مترجم: اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی
و فرهنگی.

محمدی، محمد (۱۳۷۴) *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*،
تهران: توس.

موسوی، زهره سادات (۱۳۸۵) *عفاف و حجاب در ادیان الهی*، تهران: گنجینه.
میراحمدی، مریم (۱۳۶۹) *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
میرجعفری، حسین و نورائی، مرتضی (۱۳۸۸) *روش پژوهش در تاریخ*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و
اندیشه اسلامی.

نیکویی، علی (۱۳۸۹) *پوشش زن ایرانی در دوره صفویه* در www.alinikoei.blogfa.com

